

بررسی تطبیقی بیداری اسلامی در اشعار اقبال لاهوری و عبدالله البردونی

اسماعیل اسلامی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

صفی الله کرد**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۲

چکیده

یکی از دغدغه‌های دیرینه شاعران و نویسندگان در سراسر جهان اسلام و مسلمین اندیشه بیداری اسلامی است که هر شاعر در دوره خود در این راه تلاش کرده، و وظیفه و هدف خود را به شیوه‌های مختلف به پایان رسانیده است. این مقاله با بررسی دیوان دو شاعر؛ اقبال لاهوری اهل پاکستان و عبدالله البردونی از یمن با رویکردی تحلیلی-توصیفی به این نتیجه رسیده است که اندیشه‌های مشابه دو شاعر باعث اهداف مشترک آنها یعنی بیداری اسلامی شده است، و هر کدام به شیوه خاص خود آن را بیان می‌کنند؛ عبدالله البردونی با سرودن اشعاری با مضامین ادبیات پایداری و اقبال لاهوری صراحتاً در اشعار خود آن را به تصویر می‌کشند. این دو شاعر وحدت میان مسلمانان را مهم‌ترین راز و اصل برای پیروزی مسلمانان در برابر استکبار جهانی می‌دانند و از پیروان خود می‌خواهند که از میهن پرستی افراطی خودداری کنند و تمام سرزمین‌های اسلامی را جزء میهن خود بشمارند.

کلیدواژگان: آزادی خواهی، وحدت اسلامی، میهن دوستی، ادبیات پایداری، استکبار جهانی.

مقدمه

امروزه گروه‌های سیاسی اسلامی، از فعال‌ترین و پرجنب و جوش‌ترین جریان‌های سیاسی جهان به شمار می‌روند که شاعرانی همچون *اقبال لاهوری* و *عبدالله البردونی* که نویددهنده بیداری اسلامی بوده‌اند آن‌ها را رهبری می‌کردند. این گروه‌ها معتقدند جهان و جهانی شدن و شرایط زندگی ارتباط نزدیکی با مذهب دارد. از این رو، اهمیت و نفوذ فزاینده اندیشه‌ها و نهادهای مذهبی آشکارا در سراسر جهان دیده می‌شود. به گونه‌ای که سال ۱۹۹۲م را سال بیداری خوانده‌اند. در حالی که در سال ۱۹۶۴م غربی‌ها و شرقی‌ها اعتقاد داشتند اسلام در برابر تجددگرایی مدرنیزاسیون کاملاً بی دفاع است (Saberianey, 2009). در سال ۱۹۷۹م دولت آمریکا بیداری اسلامی را از عوامل نابودی جهان خواند. فعالان مسلمان به عنوان رزمندگان شرکت کننده در جنگ به اعتقاد سایروس ونس، وزیر خارجه وقت آمریکا، در صورت وقوع، احتمالاً می‌تواند منافع آمریکا را به شدت به خطر اندازد (Kazemi, 2012).

بیداری اسلامی به مفهوم زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است. به بیان دیگر، در معنای تجدید حیات اسلام در کالبد فرد و جامعه به کار می‌رود که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی، بار دیگر زنده می‌شود یا حیات می‌یابد. بیداری اسلامی یعنی دعوت مجدد به اسلام، احیای ارزش‌های اسلامی و دعوت به احیای ارزش‌های اسلامی است.

امام خمینی (ره) معتقد بود «بقا و دوام مداوم احکام و آموزه‌های دینی در صورتی مقدور است که حاکمیت مبتنی بر شرع مقدس و عقل سلیم باشد، و دستگاه حکومتی و سلطه بیگانه را مایه ذلت و ننگ بدانند و در جهت ترویج روحیه شهادت طلبی، عدالت خواهی، جانفشانی، رفع ظلم و حراست از مبانی اسلام در مقابل متجاوزین با قدرت بایستند. *امام (ره)* وحدت کلمه و حضور مردم در صحنه و دفاع از حاکمیت اسلامی را بزرگ‌ترین سد مستحکم در مقابل با تسلط قدرت‌های استکباری معرفی می‌کند و امروز همه در جهان شاهداند که این رویکرد متعالی موجب تعالی مسلمین شده است.

بیداری اسلامی، برای جوامع زیر سلطه استکبار امیدبخش است و به منزله رهایی از تاریکی و پیش رونده به سوی نور است. این حرکت اسلام خواهانه و آزادی بخش نه تنها

در تمام سرزمین‌های اسلامی بلکه به اقصی نقاط جهان پای گستراند و تمام مستضعفان را از یوغ زورمداران رهایی بخشید؛ اما این بیداری زمانی بر پایه‌های استوار و آهنینی استوار خواهد بود، و امید گذر کردن از آسیب‌ها و دام‌های فراوان برایش متصور است که بر اساس اهداف راستین آغاز و پیش می‌رود.

علت گسترده شدن بیداری اسلامی در اکثر نقاط جهان گنجانده شدن معانی‌ای مانند آزادی، استقلال، رهایی از ظلم و زندگی‌ای توأم از آرامش است، و از آنجا که فطرت و سرشت انسان‌ها به دنبال اینچنین ویژگی‌هایی است در تکاپوست که آن را پیدا کند و برای استواری آن قدم بردارد و مردمان دیگر را به این سو فراخوانند. *اقبال لاهوری* و *عبدالله البردونی* در نوشته‌ها و اشعار خود از این ویژگی‌ها یاد کرده‌اند و هر کدام مردم سرزمین خود را به زبان و شیوه خود به بیداری اسلامی فراخواندند.

اقبال لاهوری

اقبال لاهوری در سال ۱۲۹۴ق در شهر سیالکوت واقع در پاکستان غربی به دنیا آمد. وی در سن ۴ سالگی، به محضر درس مولانا حسن قدم نهاد و در مسجد شروع به آموختن قرآن کریم نمود. وی بعد از مدتی به آموختن ادبیات اردو، فارسی و عربی را آغاز نمود (Hashemi, 2012). وی بعد از تحصیل در رشته فلسفه و انگلیسی در دانشگاه دولتی که در کنار آن زبان و ادبیات عرب را نیز می‌آموخت با کسب رتبه ممتاز از دانشگاه فارغ التحصیل شد. *اقبال لاهوری* در مقطع دکترا به آموختن فلسفه پرداخت و سرانجام در صبح روز ۲۱ آوریل ۱۹۳۸م دار فانی را وداع گفته و در کنار مسجد شاهی لاهور به خاک سپرده شد (همان: ۱۱۵).

اقبال لاهوری (۱۹۳۸-۱۸۷۷م) از شعرای آزادی خواه مشرق زمین بوده که در راه آزادی سرزمین خود از دست استعمار تمامی تلاش خود را کرده است. از میان شاعران فارسی زبان، *اقبال لاهوری*، با الهام گرفتن از آیات قرآن و سنت نبوی، وحدت مسلمانان را امری ضروری و غیر قابل انکار می‌داند. به گونه‌ای که وحدت و بیداری اسلامی دو بال اندیشه *اقبال لاهوری* است، و تنها عامل ماندگاری *اقبال* بعد از وفات ایشان همین دو بال بوده است که باعث سعادت مندی جامعه رهرو وی شده است.

اقبال در دو زمینه آثار منثور و آثار منظوم به سرودن شعر پرداخته است. همچنین افکار عمومی اقبال شامل خیزش و بیداری مسلمانان، همه کوشی و عمل گرایی است که با توجه به این دو افکار اقبال می‌توان گفت او هدف‌اش این بوده است که بیداری اسلامی با کوشش و مهم‌تر از آن وحدت زنده است و به پیروزی می‌رسد و همچنین اگر زمانی بیداری اسلامی متوقف شد حاصل بی تدبیری و نبودن تلاش و اتحاد است. *اقبال* لاهوری با وجود اینکه سه سال را در غرب برای تحصیل گذرانده است ولی همانطور که از اشعارش برمی‌آید او شیفته فرهنگ غرب نشده و برای اسلام و بیداری اسلامی تلاش‌های زیادی نموده است.

عبدالله البردونی

عبدالله بن الصالح بن عبدالله بن حسن البردونی، شاعر نابینا و پرآوازه یمنی، در سال ۱۹۲۹م، در روستای بردون به دنیا آمد. وی همه شعرش را در خدمت وطن و مبارزه با ستم قرار داده و نقش مهمی در فرهنگ‌پایداری و ادبیات معاصر یمن داشته است. این شاعر مبارز و نوگرا از جمله شاعرانی است که مفاهیم و مضامین جدید را در قالب و چارچوب شعری قدیم می‌سراید و بیش‌تر به شکل سنتی قصیده عربی پای‌بند است. در شعر وی، هجو سیاسی، نمود بسیار بارزی دارد و از آن به عنوان صلاحی برای مبارزه با ستم و استبداد استفاده نموده است. از او آثار زیادی در موضوعات گوناگون، همچون ادبیات، نقد، تاریخ و سیاست بر جای مانده است. *البردونی*، دوازده دیوان شعری دارد. عبدالله البردونی شاعر معاصر یمنی است که در تجربه شعری خود مراحل فکری مختلف را گذرانده است؛ او در برخی از قصاید خود کلاسیک و در برخی، رمانتیک و در برخی دیگر، سوررئالیست است و در قصایدی، نشانه‌هایی از مکتب اصالت وجود در شعر وی مشاهده می‌شود (Wendy, 1395). *البردونی* به عنوان نماینده شعر پایداری یمن در بسیاری از محافل ادبی و شعری کشورهای مختلف شرکت داشته و جوایز ادبی فراوانی کسب نموده است. وی در سال ۱۹۳۱م، جایزه چهارمین جشنواره «جرش» در اردن را کسب نمود. همچنین در سال ۱۹۳۱م، جایزه شعر شوقی و حافظ را دریافت نمود. در سال ۱۹۳۲م، موفق به دریافت نشان ادبیات و فنون در «نعا» شد و در سال ۱۹۳۲م،

نشان ادبیات و فنون را در «عدن» کسب نمود. وی در روزهای پایانی عمرش از سفر ناتوان شد و در سال ۱۹۹۹م، بر اثر سکته چشم از جهان فروبست (همان: ۱۳۹۵).

درونمایه‌های اشعار عبدالله البردونی

بردونی در زمره شاعران ادبیات پایداری قرار دارد و مضمون‌های بارز ادبیات پایداری در شعر ایشان که سرشار از شور و بوده و بر دو گونه است: گونه اول؛ مضمون‌هایی است که در شعر دیگر شاعران حوزه ادب پایداری هم دیده می‌شود. مضمون‌هایی همچون میهن پرستی و تعهد ملی، اعتراض به سازش و تسلیم در برابر اشغال‌گران، بیان هویت واقعی اشغال‌گران، تحدی و تهدید دشمن، رثای شهیدان مقاومت و گونه دوم اینکه، شعر او به خاطر گرایش‌های بشردوستانه دارای ویژگی‌های فرا ملی نیز هست. این مسأله و کاربرد فراوان رمز و اسطوره شعر ایشان را تا اندازه‌ای از دیگر معاصران و شاعران ادب پایداری یمن، متمایز و برجسته می‌نماید. البردونی با اشعار خود با مضامین پایداری خواهان بیداری اسلامی است و اینگونه از اشعارش برمی‌آید که با اتکا به یک محبوب و پیرو بودن همگی افراد رمز و گشایش پیروزی است که می‌توان این محبوب را محبوب حجازی خواند که در اشعار اقبال لاهوری که از سیره پیامبر الهام گرفته است نمود پیدا کرده است.

تحدی و تهدید دشمن

از نظر البردونی، ملت باید در خود بنگرند ببینند اوضاع چگونه هست و در صورت لزوم در حکومت دخالت کند و حق خود را بگیرد. وی پذیرش ستم و تسلیم را نفی می‌کند و دشمنان را به مبارزه می‌طلبد. قصیده «تحدی» یکی از بهترین و زیباترین سروده‌های بردونی است که در آن روح مقاومت با غزل ترکیب شده است. البردونی می‌گوید که ما با تهدیدهای شما عقب نشینی نمی‌کنیم و تا رؤیت پرچم پیروزی خواهیم جنگید و از هیچ کس نخواهیم ترسید:

واهدروا بالزئیر أو بالنّباح
الحممر کالخیول... الجمّاح

هدّنا بالقیّد أو بالسّلاح
وكلوا جوعنا وسيروا علی أشلائنا

واقروا فوقنا الطبول وغطوا
خزیکم بالتصنّع الفضّاح
هدّونا لن ینثنی الزحف حتّی
یزحف الفجر من جمیع النواحی
(Abdullah, 2006)

- ما را با زندان و سلاح تهدید و خونمان را با نعره و فریاد مباح کنید
- از گرسنگی ما سیر شوید و بر اجساد خونین ما همچون اسبان سرکش بتازید
- طبل‌ها را بالای سر ما بکوبید و خواری‌تان را با دروغ بپوشانید
- ما را تهدید کنید از پیشروی هرگز منصرف نمی‌شویم تا اینکه بامداد پیروزی همه جا پیشروی کند

اقبال لاهوری نیز با بیان وحدت اسلامی در دیوان خود مردم جامعه خویش را به پایداری در برابر ظلم و ستم فرامی‌خواند و افراد جامعه را از پذیرش ظلم منع می‌کند. همچنین اقبال در اشعار خود مردم را به پیروزی نوید می‌دهد که با تلاش و کوششی که *البردونی* در اشعار خود به تصویر کشیده است محقق می‌شود. در واقع *البردونی* نیز مردم خواهان آزادی را در نور دیده است. *البردونی*، در قصیده «البعث العربی» که به مناسبت اتحاد کشورهای یمن، مصر و عربستان سعودی سرود، سهم بسزایی در برانگیختن احساس ملی‌گرایی در بین اعراب داشت. او با زبانی تند و کوبنده و با شوری حماسی، انگلیس را به میدان مبارزه فرامی‌خواند. از وی می‌خواهد که از سرزمین اش بیرون رود زیرا مردم یمن برای بدست آوردن بزرگی و جاودانگی جان‌های خود را فدا می‌کنند و برای نابودی و بیرون راندن دشمن تا پای جان مقاومت خواهند نمود.

یا بریطانیا وقد هیّأ المیة
إتّما نحن أمّة تبذل الأرة
تفتدی المجد بالنفوس وتشفی
سدان هیّأ إلی العراک العنید
واح فی ذمّة العلا والخلود
غلّة الثأر من جراح الشهید

(همان: ۵۵۳)

- ای بریتانیا، میدان مبارزه آماده شده است، بشتاب به سوی جنگی سخت
- همانا ما ملتی هستیم که جان‌ها را در گرو سربلندی و جاودانگی می‌بخشند
- عظمت را با جان‌ها می‌خرد و سوزش انتقام را با خون شهید شفا می‌دهد

اقبال لاهوری با الهام گفتن سیره پیامبر عامل شکست مسلمانان را در برابر ظلم تفرقه میان آنها می‌پندارد.

امیدبخشی به آینده روشن

البردونی فرا رسیدن روزهای خوش پیروزی و رهایی را نوید می‌دهد و مردمان اش را از یأس بر حذر می‌دارد. وی در قصیده «حین یصحو الشعب» ایمان دارد که بامداد پیروزی در پشت تاریکی آرمیده است که به زودی دمیده می‌شود و سیاهی‌ها را در هم می‌کوبد و در نهایت آسانی، سرسبزی و شادی جایگزین سختی‌ها و رنج‌ها خواهد شد.

وَعْدَا يَصْحُو الْظَّلَامَا إِنَّ خَلْفَ اللَّيْلِ فَجْرًا نَائِمًا
فِي مَكَانِ الشُّوْكَ وَرَدَا وَخَزَامِي وَغَدَا تَخَضَّرَ أَرْضِي، وَتَرِي

(همان: ۳۹۷)

- بدون تردید در پشت شب، صبحی آرمیده است، فردا بیدار می‌شود و سیاهی را در هم می‌کوبد

- و فردا سرزمینم سبز می‌شود و به جای خار، گل سرخ و ریحان می‌روید
وی در قصیده «رحلة التيه» به مردم اطمینان می‌دهد که پیروزی در راه است و لذت این مبارزه برای آنها همیشه به یادگار خواهد ماند.

فِي سَبِيلِ الْفَجْرِ مَا لَاقَيْتَ فِي رَحْلَةِ التَّيْهِ وَمَا سَوْفَ أَلَاقِي
سَوْفَ يَفْنَى كَلَّ قَيْدٍ وَقَوَى كَلَّ سَفَاحٍ، وَعَطَّرَ الْجَرْحَ بَاقِي

(همان: ۵۵۸)

- در راه پیروزی با سفر گمراهی مواجه نشدم و مواجه نخواهم شد
- تمام بندها و نیروی هر انسان خونریزی از بین خواهد رفت و عطر زخم باقی می‌ماند

میهن پرستی، تعهد ملی و هویت قومی

شاعر همواره شاهد اوضاع بحران زده یمن و رنج و درماندگی هموطنان اش است اما این اهتمام وی مانع از آن نمی‌شود که شاعر از سرنوشت مردمان مبارز دیگر

سرزمین‌های عربی-اسلامی غافل بماند. ملی‌گرایی عنصری است که بردونی سعی دارد با تکیه بر آن به برانگیختن حس وحدت در میان اعراب بپردازد. در قصیده «زحف العروبة» از اتحاد کشورهای مصر و سوریه بسیار شادمان است، و تمام کشورهای عربی را چون سرزمین مادری خویش می‌پندارد (همان: ۲۷۳-۲۷۴):

وتلاقت الأقت بالأحباب	انا توحدنا هوی ومصائراً
فكأن صنعا فی دمشق روابی	أتری دیار العرب کیف تضافرت
علم وفی صنعا أعز قباب	وكان مصر وسوریا فی مأرب
کیف التلاقی بعد طول غیاب؟	لاقی شقیق شقیقه، فاسألهما

- ما از دل و جان متحد شدیم و عاشقان به یکدیگر رسیدند

- آیا سرزمین عرب را می‌بینی که چگونه هم پیمان شدند؟ گویی صنعا تپه‌هایی در دمشق است

- و گویی که مصر و سوریه در مأرب همچون بیرقی هستند و در صنعا گرامی‌ترین گنبدها است

- برادری به برادرش پیوست. از آن‌ها پرس که بعد از طولانی شدن غیبت دیدار چگونه بود؟

در این قصیده شاعر بیان داشته که از اتحاد دو کشور شادمان شده است و تمام کشورهای عربی را سرزمین مادری خود می‌پندارد. با این اوصاف می‌توان گفت *عبدالله* /البردونی از وطن‌گرایی که عامل تفرقه میان مسلمانان بوده است به دور بوده است و تمام سرزمین‌های عربی را سرزمین مادری خود می‌داند که در دیوان *اقبال لاهوری* نیز عامل تفرقه میان مسلمانان را وطن‌گرایی و تعصب بی حد و مرز نسبت به وطن خود می‌داند.

سرزنش مردم و فراخوانی آن‌ها به مبارزه علیه ستم و بیداد

البردونی از اینکه مردم در برابر بی‌عدالتی‌ها و ستم ظالمان سر خم می‌کنند، ابراز نارضایتی می‌نماید، و از مردم می‌خواهد که بیدار شوند. وی معتقد است که خود مردم هستند که با سکوت و پذیرش ستم، باعث گستاخی و جسارت ستمکاران می‌شوند:

اعذر الظلم وحملنا الملاما نحن ارضعنا فی المهد احتراماً

نحن دللناہ طفلا
فینا بدمانا عرشه
فی الصبا وحملناه إلی العرش غلاما
فانشنی یهدمنا حین تسامی
(همان: ۲۷۳-۲۷۴)

- ظلم را معذور دار و ما را سرزنش کن ما با احترام او را در گهواره شیر دادیم
- ما همانند پسر بچه‌ای در کودکی او را پروراندیم و در جوانی بر تخت قدرت نشاندیم
- و با خون‌های خود اریکه قدرت او را بنا کردیم و هنگامی که بالا رفت برای از بین بردن ما دست به کار شد
عبدالله البردونی در مورد موضوعاتی نظیر فلسطین اشغالی، رثای شهیدان، نقد و سرزنش حاکمان یمن و ناراضیتی از وضع موجود، ستایش رهبران و قهرمانان راه مبارزه و... درونمایه شعر خود را ادا کرده است.

درونمایه‌های اشعار اقبال لاهوری

وحدت اسلامی

وحدت میان مسلمانان جهان از آرزوهای اقبال لاهوری بوده است و این تفکر وحدت آفرین، جایگاه بسیار وسیعی در شعر اقبال دارد. از نظر او عامل اتحاد میان مسلمانان اسلام و دو اصل مهم آن؛ یعنی وحدانیت خدا و رسالت محمد(ص) است و رمز و راز وحدت امت اسلام را توحید می‌داند (Arani, 2014):

در جهان کیف و گم گردید عقل
ملت بیضاتن و جان لا اله
اهل حق را رمز توحید بر است
لا اله سرمایه اسرار ما
رشته‌اش شیرازه افکار ما
ساز ما را پرده گردان لا اله

به بیان اقبال لاهوری اتحاد مسلمانان از روی نسبت نیست بلکه رمز اتحاد مسلمانان آن محبوب حجازی است (همان: ۱۱۰):

نیست از روم و عرب پیوند ما
رشته ما یک تولایش بس است
دل به محبوب حجازی بسته ایم
عشق ورزی از نسبت باید گذشت
زین جهت با یکدگر پیوسته‌ایم
هم ز ایران و عرب باید گذشت
نیست پابند نسبت پیوند ما
چشم ما را کیف صهبایش بس است

از نظر اقبال قلب پیامبر اسلام با تفرقه میان مسلمانان به درد می‌آید(همان: ۴۸۰).
امتی بودی امم گردیده‌ای هر که از بند خودی وارست مرد
آنچه تو با خویش کردی کس نکرد بزم خود را خود ز هم پاشیده‌ای
هر که با بیگانگان پیوست مرد روح پاک مصطفی آمد به درد
از نظر اقبال اسلام وابستگی به سرزمین خاصی ندارد و مؤمنان را که قومیت‌های
مختلف هستند با هم جمع می‌نماید. این تفکر وحدت‌گرا، فارغ از مرز جغرافیایی، در
جای جای دیوان اقبال مورد تأکید قرار گرفته است (Iqbal, 1346).

تو ای کودک منش خود را ادب کن مسلمان زاده‌ای ترک نسب کن
به رنگ احمر و خون و رگ و پوست عرب نازد اگر ترک عرب کن
نه افغانیم و نی ترک و تباریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
از نظر اقبال لاهوری اگر اسلام واقعی را تمامی سرزمین‌های اسلامی بشناسند دیگر
مانعی برای پیروزی نخواهد بود.

اشعار اقبال لاهوری بیان‌گر تمایلات قلبی وی برای دستیابی به هدف بزرگ؛ یعنی
رسیدن به بیداری اسلامی و آگاهی عظیم مسلمانان است. او از اینکه جوامع اسلامی
دچار رخوت و سستی گشته و جوانانشان غرب‌زده‌اند با اشعار سوزناک‌اش نالید، و با فریاد
آزادی خواهی‌اش تلاش کرد که امت اسلامی را با تمام اختلافات قومیتی و زبانی نسبت
به اوضاع زمانه حساس و آگاه سازد (Hashemi, 2012).

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

خاور همه مانند غبار سر راهی است یک ناله خلموش و اثر باخته آهی است
هر ذره این خاک گره خورده نگاهمی است از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

اقبال لاهوری در این ابیات تمام کشورهای اسلامی را از هر زبان و قومیتی به اتحاد
دعوت می‌کند که اثر تطبیقی دارد با قصیده «زحف العروبة» عبدالله البردونی. او
کشورهای غربی و استعمار را عامل بدبختی مسلمانان می‌داند و با تمام توان می‌کوشد
جوامع مسلمان را بیدار و آگاه سازد (Arani, 2014).

آدمیت خوار نالید از فرنگ
گرگی اندرپوستین بره‌ای
مشکلات حضرت انسان از اوست
شرع یورپ بی نزاع قیل و قال
زندگی هنگامه برچید از فرنگ
هر زمان اندر کمین بره‌ای

عبدالله البردونی در قصیده «البعث العربی» خود کشورهای غربی و انگلیس را برای مبارزه به میدان جنگ فرامی‌خواند که این قصیده مضمونی تطبیقی با ابیات سروده شده در بالا دارد. آرزوی اقبال آن است که مسلمانان، دشمنان خود را به خوبی و با تدبیر بشناسند(همان: ۳۷۰):

من فدای آنکه خود را دیده است
غریبان را شیوه‌های ساحری است
عصر حاضر را نکو سنجیده است
تکیه جز بر خویش کردن کافری است
به گفته اقبال که مطلبی تطبیقی با عبدالله البردونی را بیان می‌کند اگر همه مسلمانان دشمن خود را که مشترک هستند بشناسند می‌توانند در برابر آن به پیروزی برسند.

اقبال لاهوری در سروده زیر یکی از دلایل بدبختی مسلمانان و جامعه مسلمانان را ندانستن و آگاه نبودن به توانایی‌های خود و همچنین واقف نبودن به گذشته پر افتخار خود می‌داند، و می‌گوید که غربی‌ها با الگو گرفتن از گذشته مسلمانان در راه پیشرفت در حال تازش هستند(همان: ۴۵۷):

حکمت اشیاء فرنگی زاد نیست
اصل او جز اذت و ایجاد نیست
نیک اگر بینی مسلمان زاده است
این گوهر از دست ما افتاده است
چون عرب اندر اروپا پا گذاشت
علم و حکمت را بنا دیگر نهاد
دانه آن صحرانشینان کاشتند
حاصلش افرنگیان برداشتند
این پری از شیشه اسلاف ماست
باز صیدش کن که او از قاف ماست

نتیجه بحث

اقبال لاهوری و عبدالله البردونی دو شاعر آزادی خواه و وحدت گرا بودند که هر یک با اشعار خود اوضاع نابسامان و خواب آلودگی مردمان جامعه خود را به تصویر می‌کشند. این دو شاعر وحدت میان مسلمانان را مهم‌ترین اصل برای موفقیت در برابر استکبار

می‌دانند و بر این اصل تأکید می‌کنند. *اقبال* لاهوری بیداری اسلامی را راهی برای رهایی از ظلم و دمیده شدن افقی نو در سرزمین‌های اسلامی می‌داند، و *عبدالله البردونی* در دیوان خود با سرودن اشعاری در حیطه ادبیات پایداری خواهان بیداری اسلامی است. با بیداری اسلامی در تمام سرزمین‌های اسلامی اتحاد که از اهداف والای دو شاعر بوده است شکل می‌گیرد؛ و نتیجه این اتحاد پیروزی همیشگی در برابر استکبار است. پیروان دو شاعر باید با بررسی بیش‌تر در دیوان شاعران همسو با عقیده‌های شاعران خود اتحاد را در بین مردم جامعه خود شکل بدهند.

کتابنامه

- abdullah, A.-B. 2006. "Divan Abdullah al-Bardoni". Beirut, Dar al-Odeh (vol.1), 155.
- Arani 2014. "Introduction to the Pioneers of Islamic Awakening (8); Iqbal Lahori". Quarterly journal of Habib al-Matin 167_171.
- Hashemi 2012. "Draft common views of Rumi and Iqbal". Quarterly Journal of Habib Almitin (Preface No. 2), 68_91.
- Iqbal, L. 1346. "Revival of Religious Thought in Islam, Translation by Ahmad Aram". Islamic Translation and Publishing Center Translation Ahmad Aram.
- Kazemi, A., ET AL 2012. "Islamic awakening and its causes, with emphasis on the Supreme Leader's views." Political Sociology of the Islamic World 1, 31_60.
- Morteza "Islamic Revolution and Islamic Awakening (Effects and Examples).".
- Saberianey 2009. An Effective Theological Proposition in Ijtihad (Sharia Comprehension). Religious Humanities 5, 31_55.
- Velayati Provincial "Cultural Ambassadors Meeting.".
- Wendy 1395. "Islamic awakening in contemporary Yemeni poetry". Islamic Science Awakening Series of the Islamic Awakening Mozesh Year of the Year (9).

Comparative study of Islamic Awareness in Mohammad Iqbal and Abdullah Al-Baradouni's Poetries

Ismael Islami: PhD, Faculty Member, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Jiroft Branch

Safiallah Kurd: MA Student, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Jiroft Branch

Abstract

One of the long-standing concerns of poets and writers around the Islamic world and Muslims is the idea of Islamic awareness in which each poet has worked in his or her own era completing his or her mission in various ways. This article concludes that similar ideas of two poets have led to their common goals of Islamic awareness, each one expressed it in its own way by studying Pakistani poet – Mohammad Iqbal Lahouri and Yemeni poet – Abdullah Al-Baradouni's with an analytical-descriptive approach; Abdullah Al-Baradouni depicts the Islamic awareness by composing poems with resistance literature concepts as well as Iqbal Lahori explicitly. Both poets consider unity among Muslims to be the most important secret and principle for the victory of Muslims over global arrogance and call on their followers to refrain from extreme patriotism and to consider all Islamic lands as part of their homeland.

Keywords: liberty, Islamic unity, patriotism, resistance literature, global arrogance.